اندیشه گران انتقادی در نشر مرکز
سهم پاتوق‌ها در مدرنیته ایرانی
نامه‌های زیباشناسی شیلر
۲۶

رادیو فرهنگ و نمایشگاه کتاب
پلکانی برای سه نسل
پیر می‌شویم
۲۷

گلستان سعدی با ترجمه کردی
فروشگاه از نمایشگاه حذف نشود
مروری بر کتاب تاریخ کوتاه تقریباً همه چیز
۲۸

■ویژه نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران■شماره سوم■

عکس: عباس کوثری، شرق

کتب دینی در گفت‌وگو با مصطفی ملکیان

«در رهگذار باد و نگهبان لاله»

بخش اول

مژگان ایلانلو: برای آنانی که اهل شهرهای بارانی اند و ریه‌هایشان از تنفس هوای شرجی اشباع شده است، مثال ملموسی خواهد بود اگر بگوییم، سخن گفتن از باران در شهر شما و انتظار استقبال داشتن، تصوری غیرواقعی است و غیرواقعی تر آن که دلیل خالی بودن معرکه از تماشاگران را به گردن فهم و شعور تماشاگر بیندازیم و این جمله را تکرار کنیم که «آنها خود قدر و منزلت باران را نمی دانند و به خاطر این جهل هلاک خواهند شد،» باور کنیم رابطه معرکه و تماشاگر یک قانون دو سویه است، و اگر باور داریم که نیاز به تماشای باران و تنفس شبنم، نیازی ازلی و ابدی است باید این قاعده را هم پذیرفت که تماشاگران به سراغ معرکه دیگران خواهند رفت اگر به سلیقه و ذائقه‌شان وقعی ننهیم. مصطفی ملکیان در این گفت‌وگو از آسیب های یک شهر باران زده می گوید و برای آن که نیاز به باران را از یاد نبریم، پیشنهادهایی دارد.

■■■

■آقای دکتر ملکیان! به عنوان شروع بحث لطفاً بفرمایید منظور از کتاب دینی چیست و چه گروه از کتاب‌ها در زمره کتاب‌های دینی و مذهبی قرار می گیرند؟

به نظر من هر کتابی که در مقام نظام‌مند کردن آموزه‌های دینی و مذهبی یا شرح و تفسیر نظام‌های دینی و مذهبی یا استدلال به سود مدعیات دینی و مذهبی و یا جواب گفتن به اشکالات و انتقادات وارد بر آموزه‌های دینی و مذهبی بوده و یا آن که در حال بررسی مشکلات عملی زندگی روزانه دینداران باشد کتاب دینی و مذهبی است و به این مجموعه کتاب‌ها گاهی هم می‌توان نام کتاب‌های الهیاتی داد. دیگر مهم نیست که آن کتاب موضوع بحثش چه چیزی باشد به شرط آنکه، آن موضوع بحث هرچه که هست به یکی از این محورهای پنج گانه ای که عرض کردم ربط پیدا کند.

■ مخاطب کتاب‌های دینی یا الهیاتی چه کسانی هستند. دینداران یا بی دینان؟

فکر می کنم مخاطب کتابی که در زمینه دین و مذهب نوشته می شود همه انسان‌ها خواهند بود چه کسانی که مومن و متدین اند و می خواهند ایمان خود را توسعه و تعمیق کنند و بر دانش و معرفت خود نسبت به دین و مذهب بیفزایند و چه کسانی که مخالف دین و مذهب اند، چه گروه سومی که لاادری اند و در میان دین و بی‌دینی هنوز سرگردانند و اتخاذ موضعی نکردند و چه کسانی که مطلقاً دغدغه‌های آکادمیک و نظری دارند. همه این چهار دسته مجموعه همه انسان‌ها می شوند و می توانند مخاطب کتاب‌های دینی و مذهبی باشند، شکی نیست که کتاب‌های دینی و مذهبی در عین اینکه مخاطبانشان می توانند همه انسان‌ها باشند ولی هر کتاب دینی و مذهبی خاص را نویسنده‌ای می نویسد که مخاطب خاص خود را در نظر می گیرد. بنابراین وقتی می گویم کتاب دینی و مذهبی از آن رو که کتاب دینی و مذهبی است می تواند با هر چهار لایه سر و کار داشته باشد معنایش این نیست که هر کتاب دینی و مذهبی حتماً با هر چهار لایه سر و کار دارد. ممکن است نویسنده آگاهانه انتخاب کرده باشد که مخاطبش متدینان باشند یا لاادریان باشند یا مخالفان باشند یا کسانی که دغدغه‌های نظری و آکادمیک دارند، اما سخن گفتن در مورد دین و مذهب خودش اقتضای سخن گفتن با یک قشر خاص را نمی کند. هر چهار گروه بالقوه می توانند محل توجه نویسنده کتاب دینی و مذهبی باشند.

■اما در کشور ما لااقل در سه دهه اخیر سنت کتاب‌های دینی به گونه‌ای است که گویی فرض مسلم بر ایمان مخاطب گذاشته شده و آن کتاب‌ها تنها قرار است مومنان را بیشتر حمایت کند و بر درجات آنها بیفزاید گویی هیچ نیازی به نوشتن کتاب برای مخاطب کم ایمان یا بی ایمان وجود ندارد.

قبول دارم که اکثریت عظیم و حتی شاید بشود گفت اکثریت قریب به اتفاق کتاب‌هایی که اکنون در کشور ما منتشر می شوند سخنی که شما می گویید درباره آنها صادق است ولی اینکه گاهی به کتاب‌هایی برمی خوریم که مخاطب خودشان را یک متدین سنتی فرض نگرفته اند، این را هم نمی توان انکار کرد منتها این کتاب‌ها بسیار به ندرت منتشر می شوند علی الخصوص کتاب‌هایی که نویسندگانشان روحانیون اند گویی آنها خودشان را بیشتر موظف به سخن گفتن با مخاطبان متدین می دانند.

■ این مسئله روح سنتی حاکم بر کتاب‌های دینی حتی در شکل و شمایل ظاهری کتاب‌ها هم حاکم است و هیچ تغییر و تحولی در شکل ظاهری و عوض کردن جلد و نوع چاپ هم داده نمی شود. شما این مسئله را حسن می دانید یا قبح؟

نه، به نظر من اصلاً حسن نیست البته احساس می کنم که آهسته آهسته التفاتی به امور فنی کتاب‌ها و زیبایی ظاهری کتاب‌ها هم می شود اما هنوز متأسفانه کتاب‌های دینی و مذهبی به لحاظ زیبایی شناختی وضع نامطلوبی دارند و لااقل می توانم بگویم که ظاهرشان کسی را جذب نکرده و کسی نبوده که از یک کتاب دینی و مذهبی لااقل به خاطر ظاهر زیبایش یاد کند. با اینکه ما در قسمت‌های دیگر گاهی کتاب‌هایی داریم که شما از مطالبشان هم هیچ خبر ندارید نویسنده و مترجم را هم چه بسا اصلاً نمی شناسید ولی همان وجوه زیبایی شناختی کتاب شما را جذب می کند. به تعبیر افلاطون یکی از ارکان سه گانه روح انسان زیبایی است و روح انسانی نمی تواند از توجه به زیبایی در کنار توجه به حقیقت و خیر یکسره غافل بماند.

■ به نظر می آید که مسئله عدم توجه به ذائقه مخاطب باعث گرایش نسل جوان به کتب دینی و مذهبی شده است که متعلق به فرهنگ‌های دیگر است. مخصوصاً عرفان‌های کشورهای دیگر، شما این مسئله را حسن می دانید یا قبح و دیگر این که چرا متولیان کتب مذهبی در کشور ما قصد ندارند قدری هم در خود تغییر ایجاد کنند و به ذائقه مخاطب توجه داشته باشند این کار جز از دست دادن مشتری سود دیگری هم خواهد داشت؟

باید سخن علی بن ابی طالب (ع) را در اینجا به یاد بیاوریم که فرمود: «دانایی گمشده مومن است و هرجا آن را بیابد برمی گیرد.» من این امر را که کسی در طلب حقیقت یا در طلب خیر یا در طلب زیبایی به همه گوشه و کنار عالم سر بکشد هیچ بد نمی بینم، من اگر انگشتری گرانقیمتی را گم کرده باشم هرگز نمی گویم فقط در صورتی آن را برمی دارم که در میان گل و چمن پیدا کنم نه، اگر در منجلابی هم پیدا کنم آن را برمی دارم چون خود آن انگشتری برایم ذیقیمت است. خوب ما واقعاً برای حقیقت و برای خیر و برای زیبایی ارزش تراز اول قائلیم و باید این سه ارزش بزرگ را در هرجا بیابیم استقبال کنیم. مثال دیگری بزنم، شما بدنتان نیاز به اکسیژن دارد بنابراین تمام هم وغمتان را باید مصروف این کنید که آیا این گازی که استنشاق و تنفس می کنید اکسیژن هست یا اکسیژن نیست و فقط همین، اما این که اگر اکسیژن هست باید از جای خاصی آمده باشد این اصلاً نباید محل توجه شما باشد فقط باید دقت کنید که مبادا غیر اکسیژن به جای اکسیژن استنشاق کنید، دیگر مهم نیست که این اکسیژن باید از هوای شهر پاریس باشد یا از هوای شهر قم یا از هوای شهر تهران یا از هوای ژاپن بنابراین همیشه باید دغدغه اصلی ما این باشد که چیزی که با آن مواجه هستیم حقیقت است یا نه، اگر حقیقت است از هرجا که هست گو باش، و اگر حقیقت هم نیست از هرجا که هست گو نباش.

خلاصه خبر

۱- احساس می کنم که آهسته‌آهسته التفاتی به امور فنی کتاب‌ها و زیبایی ظاهری کتاب‌ها هم می شود اما هنوز متأسفانه کتاب‌های دینی و مذهبی به لحاظ زیبایی شناختی وضع نامطلوبی دارند و لااقل می توانم بگویم که ظاهرشان کسی را جذب نکرده و کسی نبوده که از یک کتاب دینی و مذهبی لااقل به خاطر ظاهر زیبایش یاد کند.

۲-وقتی بنا بر این نیست که من چیزی به شما یاد بدهم بلکه بنا است که شما را به صورت خاصی تربیت کنم به تعبیر دیگری بنا نیست که بر معلومات ذهنی شما اضافه کنم بلکه بنا است که یک تحول روانی و روحانی در شما ایجاد بکنم در این گونه موارد همیشه در سخن آثار و خواصی هست که هرگز در گفتن نیست.

■

بارها گفته‌ام و باز هم تأکید می کنم کم نیستند افرادی که هلاک شده و ضربه خورده جغرافیای افکارند، یعنی فکر می کنند که اگر فکری از شرق است باید گرفت یا اگر از شرق است باید وا زد یا اگر از غرب است باید گرفت یا اگر از غرب است باید وا زد و به همین نحو کم نیستند کسانی که هلاک شده یا ضربه خورده تاریخ فکرند به این صورت که می گویند اگر فکری نو است باید قبول کرد یا اگر نو است باید رد کرد یا اگر کهنه است باید قبول کرد یا اگر کهنه است باید رد کرد؛ همه این هشت قسم سخن واقعاً به ما ضربه می زند. ما نباید برای فکر تاریخ و زمان قائل باشیم و نو و کهنه‌اش بکنیم نباید جغرافیا و مکان قائل باشیم و شرقی و غربی‌اش بکنیم اما در باب قسمت دوم سخنتان بله، من می پذیرم که انتقاد وارد است فکر می کنم که چاره‌ای جز این نیست که به تعبیر شما متولیان امر نشر کتاب‌های دینی و مذهبی کاری بکنند که اگر در مجموعه فرهنگ دینی و مذهبی ما گنجینه‌هایی از حقیقت، خیر و زیبایی هست اینها مکشوف بشود و در معرض علم و آگاهی مخاطبان خودمان قرار بگیرد. خیلی قبیح است که ما از نظر فرهنگی مثل آفریقایی‌ها از نظر مادی و معیشتی باشیم. آفریقایی‌ها بر روی غنی‌ترین ذخایر زیرزمینی نشسته‌اند ولی گرسنه‌اند، تشنه‌اند و از گرسنگی و تشنگی می میرند با اینکه زیر پایشان غنی‌ترین منابع زیرزمینی است چرا چون هنوز آن منبع روش استخراج و استنباطش را یاد نگرفته‌اند نتوانسته‌اند استخراج کنند خوب چه بسا ما هم بر روی یک منبع عظیم معنوی و فکری قرار داشته باشیم ولی به دلیل اینکه هنر استخراجش را بلد نیستیم آن وقت کسانی باید چشمشان را به این سو و آن سو بدوانند یا به شرق نگاه کنند یا به غرب نگاه کنند یا به شمال یا به جنوب غافل از اینکه زیر پای خودشان این هست بنابراین متولیان کتاب‌های دینی و مذهبی باید اگر واقعاً چیز ذیقیمتی در دین و مذهب هست که به گمان من هست و فراوان هم هست این را بتوانند خوب استخراج کنند و خوب در معرض آگاهی مخاطبشان قرار بدهند.

■به نظر شما چرا در کشور ما فرهنگ نوشتن فکر وجود ندارد، متفکران ما اعم از روحانیون دینی و یا روشنفکران به جای آنکه افکار و عقاید خود را به صورت کتاب منتشر کنند بیشتر تمایل به سخن گفتن دارند، آنها سخنرانی می کنند و مجموعه این سخنرانی‌ها به صورت کتاب چاپ می شود آیا این مسئله در شأن یک جامعه فرهنگی است؟

یک علتش این است که هر تولیدکننده‌ای چاره‌ای جز این ندارد که دقت کند که آیا چیزی که تولید می کند مصرفی هم دارد یا خیر. عاقلانه نیست چیزی را که می دانم مصرف کننده‌ای ندارد تولید کنم، فرهنگ کشور ما فرهنگ شفاهی است و بنابراین متفکر آن، روشنفکر آن، روحانی آن وقتی می خواهد تولید کند فکر می کند تولیدش را باید در جهت و سمت و سویی سوق بدهد که متقاضی داشته باشد و چون متقاضیان همه متقاضی سخن شفاهی هستند نه سخن کتبی خوب طبعاً او هم می رود به طرف اینگونه تولیدات. اگر روزی مردم ما مثل مردم ژاپن شدند که بیشتر با کاغذ و نوشتار سروکار دارند تا با گفتار خوب طبعاً چه بسا بسیاری از متفکران ما هم از روحانی و روشنفکر و دانشگاهی به آن سمت و سو بروند که تولیدات کتبی داشته باشند، یک مطلب دومی هم که می خواهم بگویم این است که ما نباید توجه داشته باشیم چیزی که منتشر شده از اول صورت نوشتاری داشته یا اول صورت گفتاری داشته و بعد صورت نوشتاری پیدا کرده این به نظر من اهمیت ندارد مهم این است که آنچه که منتشر می شود چه از اول صورت نوشتاری داشته چه صورت گفتاری آیا عمق لازم را دارد یا ندارد، دقت لازم را دارد یا ندارد، اتقان لازم را دارد یا ندارد. ما باید به دنبال این عمق و دقت و اتقان باشیم. ممکن است کسی سخنرانی بکند ولی سخنرانی اش کاملاً متقن، کاملاً عمیق، و کاملاً دقیق باشد، ممکن است کسی از اول چیزی بنویسد و سخنرانی هم نکند ولی همین نوشته اش نه اتقانی داشته باشد نه دقتی نه عمقی. آنچه که حسن چیزی است که منتشر می شود آن دقت و عمق و اتقانش است نه اینکه از اول گفتاری بوده و بعد نوشتاری شده، یا اینکه از اول نوشتاری بوده در عین حال از آنجایی که به صورت طبیعی در سخن گفتن لغزش هایی وجود دارد که در نوشتن کمتر وجود دارد از این لحاظ هرچه ما به طرف نوشتن رو بیاوریم به نظرم می آید که در غنی کردن فرهنگ خودمان کوشاتر بوده‌ایم. چیز چهارمی هم باید بگویم و آن این که وقتی شما غرضتان فقط یک غرض نظری و آکادمیک باشد به نظر می آید که نوشتن بر گفتن رجحان دارد اما اگر غرض، غرض عملی و تربیتی باشد همیشه باید بدانیم گاهی در سخن گفتن قدرت نفوذی هست و میزان تاثیری هست که این قدرت نفوذ و میزان تاثیر را نوشته ندارد. وقتی بنا بر این نیست که من چیزی به شما یاد بدهم بلکه بنا است که شما را به صورت خاصی تربیت کنم به تعبیر دیگری بنا نیست که بر معلومات ذهنی شما اضافه کنم بلکه بنا است که یک تحول روانی و روحانی در شما ایجاد بکنم در این گونه موارد همیشه در سخن آثار و خواصی هست که هرگز در گفتن نیست. من فکر می کنم که بعضی از بزرگان تاریخ بشری از جمله سقراط که بهایی برای نوشتن قائل نبودند و بیشتر به گفتن اهتمام می ورزیدند به خاطر این بود که می دانستند همه کارکردهای گفتن در نوشتن وجود ندارد و بعضی از این کارکردها که در گفتن موجود است در نوشتن مفقود است. این هم نکته مهمی است.

■اگر کتاب نوشتن بر اثر فرهنگ شفاهی ما کاری بدون مشتری است پس سئوال دیگری مطرح می شود و آن اینکه به شکل منطقی یک متفکر چگونه باید معیشت کند، چنانکه می دانیم در همه جای دنیا متفکران بر اثر فروش کتاب هایشان معیشت می کنند در کشور ما عدم اقبال به کتاب متفکران را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد.

خب البته اگر یک متفکری، روشنفکری به این اضطرار رسید که دید تا چیزی ننویسد معیشتش بسامان نخواهد شد مسلماً مقتضای آن اضطرارش حتماً به نوشتن رومی آورد ولی در عین حال من فکر می کنم که در کشوری مثل کشور ما، شما اگر فقط هم دست به نوشتن ببرید باز هم اطمینان خاطر ندارید که می توانید از راه نوشتن زندگی خودتان را اداره و تمشیت بکنید؛ مراد هم تمشیت یک زندگی متجملانه و بسیار رفاه زده نیست حتی یک زندگی آبرومندانه و قانعانه هم چه بسا صرفاً از طریق نوشتن امکان پذیر نباشد علی الخصوص وقتی که شما در اوضاع و احوالی باشید که چه بسا بعضی از آنچه را می نویسید نتوانید به مرحله نشر برسانید که در آن صورت حتی با فرض این که اهتمامتان به نوشتن فراوان باشد باز هم کمیت زندگیتان به لحاظ معیشتی و اقتصادی همچنان لنگ می ماند.

یادداشت روز

جامعه ایران و مسئله کتابخوانی

محمد صنعتی

یکی دو سالی است که ناشران می گویند تیراژ کتاب پایین آمده است و می بینیم که اغلب کتاب‌ها هم با تیراژ ۱۲۰۰-۸۰۰ نسخه منتشر می شود و این با مقایسه تیراژ در دو دهه گذشته که میانگینی بین ۳۰۰۰-۲۰۰۰ داشته تقریباً ۷۰-۶۰ درصد کاهش نشان می دهد. اگر چنین باشد که این ارقام شاهد آن است واقعیت دردناکی است که دیر یا زود متولیان فرهنگ ما باید بتوانند برای این پرسش جدی تاسف‌انگیز پاسخ قانع کننده‌ای بیابند که برای جامعه ایرانی و فرهنگ آن چه اتفاقی افتاده که به سراشیب افتاده است!! آن هم با یک انقلاب فرهنگی و این همه دانشگاه کوچک و بزرگ که حتی در شهرهای کوچک هم شعبه دارند و این همه دانشجو و فارغ‌التحصیل دانشگاهی که هرساله با اخذ مدارک عالی وارد جامعه می شوند و جمعیتی که طی دو سه دهه به دو برابر (یعنی هفتاد میلیون نفر) رسیده است! ولی گویا جمعیت کتابخوان با سیر معکوس کاهشی داشته که ۴۰-۳۰ درصد گذشته شده است. درحالی که باید حداقل به ۳-۲ برابر می رسید. شاید به تیراژی حدود ۱۰۰۰۰- ۶۰۰۰ نسخه یا بیشتر! آیا می توان مانند بعضی تحلیل های کلیشه‌ای مارکسیستی گذشته فوراً به این پاسخ سطحی و ساده رسید که کاهش کتابخوان‌ها در ایران مربوط به کاهش درآمد و افزایش قیمت کتاب و بنابراین مربوط به اقتصاد است؟ مردم توان خرید کتاب را ندارند؟! ولی فوراً با همان تحلیل ساده و سطحی و با نگاهی گذرا به زندگی روزمره مردم لااقل در شهرهای بزرگ و به‌ویژه در تهران می توان گفت که چطور است مردم توان خرید بلیت برای تماشای مسابقات فوتبال و خرید انواع وسایل ورزشی گران قیمت، پوشاک مارک‌دار خارجی گران قیمت، لوازم آرایشی و زینتی گران قیمت را دارند! حتی می توانند هزینه‌های گزاف برای جراحی های پلاستیک صورت و بدن خود بپردازند (که در هیچ جامعه دیگری مشابه آن را نمی بینیم) یا می توانند با تورهای گران قیمت، مرتباً به شیخ نشین های خلیج، ترکیه و آسیای جنوب شرقی و سایر کشورهای جهان برای گردش و خرید بروند یا مبالغ قابل توجهی برای خرید CD وکاست و نوار و کامپیوتر و مهمتر از همه خرید خانه و اتومبیل لوکس بپردازند! (گرچه می دانیم که بخش قابل توجهی از مردم هم نزدیک خط قرمز و حتی زیر خط قرمز زندگی می کنند- این واقعیت‌ها هم بر کسی پوشیده نیست.) ولی در اینجا به آن بخش از جامعه توجه داریم که قدرت خرید دارد و درصد قابل توجهی از جامعه هم هستند- که البته شاید مشتری کتاب‌فروشی ها هم هستند! والا این همه کتابفروش نداشتیم. در واقع اگر کسب کم‌درآمدی بود مردم در پی تاسیس کتابفروشی با سرقفلی و مخارج زیاد نمی‌رفتند. پس لابد فروش و درآمد دارد!

ولی می دانیم که اکثر کتابفروشی ها در کنار خود نوشت‌افزار و نوار و CD و وسایل کامپیوتر هم دارند. یا با فروش کتاب‌های درسی کسب درآمد می کنند و یا با فروش کتاب‌های مبتذل با محتوایی که بیشتر مربوط به مسائل موهوم و خرافی است. از کتاب‌های فال‌گیری و طالع‌بینی و تعبیر خواب گرفته تا احضار ارواح و هیپنوتیزم و انرژی درمانی و انواع کتاب‌های عرفانی و مذاهب هندی و چینی. از ذن و مدیتیشن گرفته تا بودیسم و تائوئیسم و کتاب‌های سای بابا و کریشنا مورتی و چه کنیم که رستگار شویم تا موفق باشیم و از این دست فروش خوبی هم دارند. از اینها مهمتر ناشرین و فروشندگان انواع حافظ‌های کوچک و بزرگ زینتی با خط خوشنویسان نامدار معاصر و یا کتب مذهبی زینتی- پس واقعاً خریداران کتاب کم نیستند- و این پاسخ ساده که علت اقتصاد است هم پاسخ قانع کننده‌ای نیست! حتی کتاب‌های قصه و شعر هم اگر نسبتاً خوب باشند و برای مردم قابل فهم و سرگرم‌کننده شاید به چاپ دهم یا بیشتر هم برسند. مثل کتاب‌های خانم پیرزاد ـ البته قصه‌های عشقی و پلیسی- جنایی همیشه خواننده داشته هنوز هم دارد و با تیراژ خوبی هم منتشر می شود. مثل کتاب‌های فهیمه رحیمی- بعضی از کتاب‌های سیاسی ـ تاریخی هم خوانندگان زیادی دارند. مانند معمای هویدا و سرگذشت شعبان بی مخ. کتاب‌های روانشناسی عوامانه و مشکل گشا از این گونه که چه کنیم تا چه شود! هم فروش خوبی دارند و قطعاً با تیراژی بسیار بیش از ۲۰۰۰- ۱۰۰۰ منتشر می شوند و به فروش هم می رسند!

پس مشکل کجاست اگر مشکل کمبود قدرت خرید مردم یا افزایش قیمت کتاب نیست! و تیراژ انواع کتاب‌هایی هم که به آنها اشاره شد به حد ارقام نگران کننده نرسیده، بنابراین باید فکر کنم که همه شایعات بی خود بوده و اصولاً مشکلی وجود ندارد؟! ولی می دانیم که این رقم ۱۰۰۰-۸۰۰ تیراژ کتاب واقعیت دارد.

ادامه در صفحه ۲۶